

به نام خدا

بررسی مبانی فقهی اهدای عضو محکومین به اعدام و متوفی

مؤلف :

زهرا گلستانی

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۴)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir



سرشناسه: گلستانی، زهره، ۱۳۶۹
عنوان و نام پدیدآور: بررسی مبانی فقهی اهدای عضو محکومین به اعدام و متوفی / مولف: زهره گلستانی
مشخصات نشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری: ۱۱۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۱۷-۹۵۹-۶
وضعیت فهرست نویسی: فیفا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: بررسی مبانی فقهی - اهدای عضو محکومین به اعدام و متوفی
رده بندی کنگره: TP ۹۸۳
رده بندی دیویی: ۶۶۸/۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۳۷۶۱۹
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیفا

نام کتاب: بررسی مبانی فقهی اهدای عضو محکومین به اعدام و متوفی
مولف: زهره گلستانی
ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: الهام غفاری
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۴
چاپ: زبرجد
قیمت: ۱۶۵۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۱۷-۹۵۹-۶
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



chaponashr.ir



iran-journals.com



تقدیم به

تقدیم به روح آسمانی پدرم که در سوز زمستان و گرمای تموز
تنه‌ایم نگذاشت.

تقدیم به مادر فداکارم که بهشت را زمین گذاشت تا مرا در آغوش
بگیرد، آن نخستین آموزگارانی که ایمان و اعتقادشان به خداوند
الهام بخش جهان بینی ام شد.

تقدیم به برادرم که با قلب رئوف و روح پر احساسش امید به
زندگی را در درونم جاری ساخت.

و تقدیم به همسر عزیزم که برایم لحظه های ناب زندگی را شکوفا
ساخت

فهرست

مقدمه	۹
فصل اول	۱۱
تعریف اعضا	۱۱
دسته بندی اعضای بدن	۱۳
اعضای پیوند پذیر و پیوند ناپذیر	۱۳
اعضای تک و جفت	۱۳
اعضای ترمیم پذیر و ترمیم ناپذیر	۱۴
اعضای اصلی یا مهم و جانبی یا بی اهمیت	۱۴
اعضای ظاهری و باطنی	۱۵
مفهوم پیوند اعضا	۱۵
تاریخچه ی پیوند اعضا	۱۶
تاریخچه ی پزشکی پیوند اعضای بدن در تمدن بشری	۱۶
تاریخچه ی پزشکی پیوند اعضا در ایران	۱۷
تاریخچه ی فقهی و حقوقی پیوند اعضا	۱۸
اقسام پیوند اعضا	۲۰
شرایط عمومی پیوند	۲۳
علل و شرایط پیوند اعضا	۲۳
معیارهای پیوند اعضا	۲۴
تعریف لغوی محکوم	۲۴
تعریف لغوی و اصطلاحی اعدام	۲۴
شیوه های مرسوم اعدام	۲۵
معنای حیات و موت	۲۵

معنای حیات و موت در کتب لغت	۲۵
موت از دیدگاه قرآن و سنت	۲۶
تعریف مرگ از نظر فقها	۳۰
تعریف مرگ از نظر اهل سنت	۳۱
تعریف مرگ از نظر پزشکی	۳۱
معیارهای تحقق مرگ	۳۲
تعریف مرگ مغزی	۳۴
چیستی مرگ مغزی	۳۵
تاریخچه ی مرگ مغزی	۳۶
معیارهای مغزی برای تشخیص مرگ مغزی	۳۷
علت وقوع مرگ مغزی	۳۸
حالت های مشتبه شونده با مرگ مغزی	۳۹
تمیز مرگ مغزی از حالت اغمای معمولی	۴۰
دیدگاه فقها پیرامون الحاق یا عدم الحاق مرگ مغزی به موت شرعی	۴۰
نظریه ی برگزیده و دلایل آن	۴۱
استدلال پزشکان قائل به عدم تحقق موت در مرگ مغزی	۴۱
استدلال پزشکان قائل به تحقق موت در مرگ مغزی	۴۲
رابطه ی انسان با اعضای بدن خویش و حدود تصرف در آن	۴۶
کلام قائلان به سلطه ی انسان بر بدن خود	۴۷
کلام قائلان به مالکیت اعضا	۴۸
ادله قائلان به وجود سلطه و مالکیت انسان نسبت به اعضایش	۴۹
کلام قائلان به نبود رابطه ی مالکیت میان انسان و اعضایش	۵۳
ادله ی قائلان به نبود مالکیت انسان نسبت به اعضایش	۵۳

نقش وصیت در جواز برداشت عضو.....	۵۵
استدلال قائلان به عدم جواز وصیت.....	۵۵
استدلال قائلان به جواز وصیت	۵۷
نقش ولایت در جواز برداشت عضو	۶۰
استدلال بر نافذ بودن رضایت ولی شرعی در امر برداشت عضو.....	۶۰
استدلال بر بی اثر بودن رضایت ولی شرعی در امر برداشت عضو	۶۱
تحول اجرای مجازات اعدام.....	۶۴
نقش ابزار جدید در اجرای اعدام های شرعی	۶۶
قصاص.....	۶۷
گفتار دوم) حدود	۷۰
مزایای بهره گیری از این شیوه برای محکومین به اعدام	۷۱
ادله ی عدم جواز برداشت عضو از مردگان	۷۲
ادله ی جواز برداشت عضو از مردگان	۸۴
مرگ مغزی	۸۹
بحث حکمی	۸۹
منابع و مأخذ	۱۰۷

مقدمه

در کشور اسلامی ما باید کلیه اقدامات و تصمیم گیری ها در خصوص پیوند اعضا، منطبق با موازین شرعی باشد. نباید از این نکته غافل شد که تحقیقاتی از این دست عمدتاً با محدودیت هایی مواجه است، از جمله این که پذیرفتن پدیده ی مرگ مغزی در کشورهای مختلف با موانع و عکس العمل های متفاوت مواجه شده و عمده این محدودیت ها از ناحیه باورهای اجتماعی تحمیل می شود و در کشورهای اسلامی وجود برخی آرای فقهی مبنی بر مخالفت با برداشت و پیوند اعضا از فوت شدگان، گاه تحقیق را بن بست می کشاند.

به بیان دیگر برخی از باورهای دینی و اعتقادات مردمی مانعی بزرگ در توسعه و ترویج مسئله ی پیوند اعضا در جامعه تلقی می شود.

از سوی دیگر، با عنایت به این که امروزه با تحولات همه جانبه و سریع نظام زندگی رو به رو هستیم و بسیاری از موضوعات فقهی نیز به طور مستقیم از همین نظام زندگی پرتکاپو گرفته شده است، ضروری است که فقها در اندیشه فقهی خود عادت دیرینه را کنار گذاشته و بررسی تحول موضوعات را مورد توجه قرار دهند. امروزه ما در جامعه ای زندگی می کنیم که به وفور دیه می شود، افرادی نیازمند پیوند اعضا هستند و منتظر دریافت عضو پیوندی تا با آن عمر دوباره گرفته و به زندگی خود ادامه دهند. اما در کنار بانک پیوند اعضا افرادی وجود دارند که مغز آن ها از کار افتاده و به وسیله تنفس مصنوعی و دارو به زندگی نباتی خود در حالت سکون ادامه می دهند. این افراد مبتلایان به مرگ مغزی هستند که مسلماً اگر تنفس مصنوعی آن ها را قطع کنیم، حداکثر ۵ دقیقه پس از آن ایست قلبی می کنند. پس از مبتلایان به مرگ مغزی و افراد متوفی نوبت به محکومین به اعدام می رسد. ما در این جا برآنیم که مبانی فقهی اهدای عضو محکومین به اعدام و افراد متوفی که شامل مردگان و افراد مبتلا به مرگ مغزی است را مورد بررسی قرار دهیم. مباحث در ۴ فصل مطرح گردیده است که ابتدا در فصل اول به مفهوم شناسی و مباحث مقدماتی مانند: تعریف عضو، پیوند اعضا، اهدا، قصاص، اعدام، حیات و موت و مرگ مغزی در کتب لغت، قرآن کریم و لسان فقها و پزشکان و همچنین تاریخچه پیوند اعضا و مرگ مغزی و نیز اقسام پیوند و شرایط پیوند را مطرح می کنیم. بر همین اساس در فصل دوم به طرح مباحثی درباره ی استدلال پزشکان به تحقق و عدم تحقق موت در مرگ مغزی، استدلال فقها به تحقق و عدم تحقق موت در مرگ مغزی، کلام قائلین به سلطه و عدم سلطه، مالکیت و عدم مالکیت انسان بر بدن خود، نقش وصیت در جواز برداشت عضو و نقش ولایت در جواز برداشت

عضو پرداخته ایم. در فصل پایانی که مهم ترین فصل به شمار می آید، به طرح مباحثی چون ادله جواز و عدم جواز برداشت عضو از مردگان، حکم برداشت اعضا بدن مردگان مغزی و ادله حرمت و جواز اهدای عضو قبل از قصاص نفس و مسائلی از این دست که در این فصل مورد بررسی قرار می گیرد و در خاتمه به جمع بندی مباحث مطرح شده پرداخته ونتیجه گیری می کنیم.

فصل اول

تعریف اعضا

اعضا جمع عضو است که اشاره به عضو بدن دارد. برای آشنایی با مفهوم لغوی آن می‌توان به تعریف‌های مندرج در کتاب‌های لغت به شرح زیر اشاره کرد:

۱. فیروزآبادی در تعریف عضو می‌گوید: «هر گوشت رشد یافته بر استخوان را عضو گویند».^۱

۲. فراهیدی می‌گوید: «عضو هر استخوانی است از بدن که گوشت بر آن برآمده باشد».^۲

۳. ابن منظور می‌گوید: «عضو هر استخوان رشد یافته در بدن است».^۳

در برخی کتاب‌های لغت با شرح بیشتر مفهوم لغوی عضو چنین آمده است: «عضو هر جزئی از مجموعه پیکر انسانی است که به شکل جدا جدا شده باشد، مانند دست، پا، گوش، و جز آن‌ها».^۴ و همچنین در اصطلاح پزشکی عضو یا اندام چنین تعریف شده است: «یکی از واحدهای ساختمانی بدن که نقش یا نقش‌های ویژه‌ای را به عهده دارد».^۵

در برابر نگرش عرفی قدما، متأخران با نگرش تشریحی، جایگاه کاربردی هر جزء را مدّ نظر قرار داده، اعضا را به اعضای رئیسی یا مهم، و اعضای غیر اصلی یا غیر مهم تقسیم کرده‌اند.^۶

^۱ محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۲۹۱ق، ج ۲، ص ۱۲۶.

^۲ خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، بی‌جا: موسسه دار الهجرة، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۹۳.

^۳ محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، قم: ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵، ص ۶۸.

^۴ ر. ک: محمد بن عبدالقادر الرازی، مختار الصحاح، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۱، ص ۵؛ احمد الفیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، مکتبة لبنان، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۶۲۱.

^۵ حمید مقدسی، فرهنگ اصطلاحات پزشکی، تهران: واژه پرداز، ۱۳۷۵ش، ص ۲۶۶.

^۶ محمد باقر علامه مجلسی، بحارالانوار، بیروت: نشر مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م، ج ۵۹، صص ۱-۵۹.

منظور از عضو انسان در فقه، که آثار و احکام شرعی قابل ملاحظه ای دارد، عضو به شکل مطلق آن نیست، بلکه معمولاً منظور از آن، به ویژه در بحث نجاسات، بخش هایی از بدن انسان است که دارای استخوان و یا تکه ای بزرگ از گوشت انسان باشد.^۱

به این ترتیب، در مباحث مربوط به خرید و فروش و پیوند اعضا در تعریف جامع عضو، چنین می توان گفت: عضو عبارت است از جزئی از اجزای بدن انسان که وظیفه ای مستقل در زمینه ی حیات و سلامت انسان را بر عهده دارد و پس از جدایی از بدن و پیوند مجدد، قابلیت تعلق روح و ایفای نقش خود را دارد.

بنابراین، شامل ترشحات و زواید نمی شود و اعضای مرده را که قابلیت تعلق روح را ندارند و نمی توانند وظیفه ی خود را در حفظ حیات و سلامت بدن ایفا کنند در بر نمی گیرد. همچنین با توجه به اینکه مراد از عضو همان اجزایی از بدن است که عمل و وظیفه مستقل و معین در راستای حیات و سلامت آن دارد، بی آنکه در ایفای آن نیازمند به مباشرت جزء دیگری باشد، و از طرفی چون تعریف نقش های مستقل و کاربردهای اندامی مرتباً با پیشرفت است و هر روز نقش های حساس تر و ظریف جدیدی کشف می شود، بافت ها و اندام هایی که نقش مستقل و کاربردی دارند با پیشرفت علوم در حال فزونی است.^۲ بنابراین، منظور از واژه ی عضو در این نوشتار بخش های قابل پیوند بدن است که علاوه بر اعضای خاصی از بدن، چون قلب و روده و کبد و کلیه، برخی از بافت های بدن مانند قرنیه چشم و تاندون و غضروف را فرا می گیرد که در این میان، مثلاً دریچه قلب هم برای کودکان و هم بزرگسالان اهمیت ویژه ای دارد. این بافت ها بر خلاف اعضای بدن می تواند تا ۲۴ ساعت پس از مرگ فرد اهدا شود و حتی آن ها را برای مدت های طولانی می توان ذخیره کرد.

۱. مباحث غسل مس میت و نیز طهارت و نجاست اجزای بدن در باب طهارت از ابواب فقهی حاوی این مطالب است؛ برای مثال ← شهید اول، القواعد و الفوائد، قم: مکتبه المفید، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۸؛ مقداد بن عبدالله السیوری، ضد القواعد الفقهیه، قم: کتابخانه ی آیت الله مرعشی، بی تا، ص ۴۱۳؛ میر عبدالفتاح الحسینی المراغی، العناوین الفقهیه، قم: حوزه ی علمیه ی قم، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶۳؛ سید علی موسوی بهبهانی، الفوائد العلیه، اهواز: مکتبه دار العلم، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۷۷.

۲. فرامرز گودرزی، پزشکی قانونی، تهران: گوتنبرگ، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۳۲۷.

دسته بندی اعضای بدن

منظور از اعضای بدن، همان گونه که از تعریف عضو روشن شد، اعضای طبیعی بدن است، نه اعضای مصنوعی. اعضای مصنوعی اعضایی اند که با مواد خارجی مانند چوب و فلز ساخته شده‌اند و به بدن متصل می‌شوند.

به این ترتیب در این نوشتار فقط درباره ی پیوند اعضای طبیعی به بدن بحث می‌کنیم؛ از این رو، مقصود از دسته بندی اعضای بدن، دسته بندی اعضای طبیعی بدن است.

اعضای پیوند پذیر و پیوند ناپذیر

اعضای طبیعی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. اعضایی که قابلیت جداسازی و پیوند به فرد دیگر را دارند. در عصر حاضر بیشتر اعضای بدن، مانند قلب و کبد این قابلیت را دارند.

۲. اعضایی که یا اساساً قابلیت جداسازی را ندارند و یا در صورت جداسازی، قابلیت پیوند در شخص دیگر را ندارند و فناوری پزشکی معاصر توانایی این امر را به اثبات نرسانده است، مانند نخاع.

مسلماً موضوع این نوشتار در حال حاضر در مورد دسته نخست کاربرد دارد؛ البته با فرض پیشرفت فناوری در عصرهای آینده به طور مشروط و فرضی قابل تعمیم به دسته ی دوم نیز هست.^۱

اعضای تک و جفت

هر یک از اعضای طبیعی بدن، چه قابل پیوند باشند چه نباشند، یا عضو تک هستند یا عضو جفت؛ عضو تک به آن دسته از اعضای انسان گفته می‌شود که فقط یک عدد از آن‌ها در بدن وجود دارد و نیاز بدن تنها از طریق همان عضو بر طرف می‌شود، مانند قلب، کبد، مغز، و پانکراس؛ اما عضو جفت به آن دسته از اعضای بدن گفته می‌شود که هم زمان در بدن، دو عدد از آن‌ها وجود دارد و هر یک از آن‌ها به تنهایی توانایی ایفای همه ی وظایف آن عضو را دارد و نیاز انسان به این جفت، تنها با یکی از آن‌ها بر طرف می‌شود و وجود دومی، بیشتر باعث بهتر شدن و یا آسان سازی و سرعت بخشی در انجام وظیفه است، مانند چشم و کلیه.

^۱. منذر الفضل، التصرف القانوني في الاعضاء البشرية، عمان: مكتبة دار الثقافة، ۲۰۰۲م، ص ۱۸؛ حسنی عودة زغال، التصرف غير المشروع بالاعضاء البشرية، عمان: دار العلمیة الدولية، ۲۰۰۱م، صص ۵۴-۵۵.

اهمیت اعضای تک در نوشتار حاضر، بیش از اعضای جفت است، زیرا محدودیت‌های عقلی و شرعی زیادتری درباره جداسازی، پیوند، و خرید و فروش آن‌ها قابل طرح است؛ محدودیت‌هایی که بسیاری از آن‌ها درباره اعضای جفت، به ویژه در موارد اعضای غیر ظاهری جفت، مانند کلیه به چشم نمی‌خورد؛ اما به هر حال، آسان‌تر بودن دستیابی به اعضای جفت، کاربردی بودن مباحث جاری را در خصوص آن‌ها دو چندان کرده است.^۱

اعضای ترمیم پذیر و ترمیم ناپذیر

اعضای تجدیدی و ترمیمی آن دسته از اعضای بدن را گویند که در صورت آسیب دیدن، ضایع شدن و از بین رفتن آن‌ها، بدن به تدریج سعی در ترمیم یا جایگزینی آن‌ها می‌کند، بی‌آنکه نیاز به تهیه آن‌ها از خارج بدن باشد، اما اعضای را ترمیم ناپذیر و تجدیدنپذیر گویند که در صورت آسیب دیدگی و نابود شدن، دیگر بدن آن‌ها را بازسازی نمی‌کند.

مسلماً جداسازی و خرید و فروش اعضای ترمیم پذیر و تجدید پذیر، همچون اعضای جفت، با محدودیت‌های عقلی و شرعی کمتری روبه‌رو است. در عین حال، مباحث فقهی موضوع بحث حاضر، آثار کاربردی بیشتری درباره این اعضا دارد، اما اهمیت اعضای ترمیم ناپذیر و تجدید ناپذیر، اهمیت و عمق مباحث فقهی و حقوقی را درباره آن‌ها دو چندان می‌کند.^۲

اعضای اصلی یا مهم و جانبی یا بی اهمیت

اعضایی را اعضای مهم گویند که در بدن یا نقش حیاتی دارند، به گونه‌ای که نبود آن‌ها موجب فقدان حیات می‌شود و یا آنکه نقش آن‌ها از نظر عرف مهم است و نبودن آن، موجب پیدا شدن نقصان بارز و آشکار در فرد می‌شود. در مقابل، اعضای را اعضای غیر مهم گویند که هیچ نقش حیاتی و یا عرفی ندارند و بیشتر جنبه زیبایی یا ظاهری دارند؛ مانند موی سر انسان، لاله‌ی گوش و ناخن، و یا برخی از دندان‌ها. روشن است که فقدان همه‌ی این اعضا نیز عارضه‌ای در بدن نمودار می‌کند، ولی این عارضه از نظر عرف همچون نقصان مهمی که فرد را در جامعه‌ی انسانی انگشت نما و از دایره‌ی انسان‌های معمولی خارج کند شناخته نمی‌شود.

^۱ . صادق سید حسینی، خرید و فروش و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق، نخست، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،

۱۳۹۳، صص ۹-۱۰

^۲ . همان، ص ۱۰

مهم بودن یک عضو به ارزش فعالیت و نقش آن در بدن از نظر عرف بسته است و حیاتی یا غیر حیاتی بودن آن ضرورت ندارد، اگر چه حیاتی بودن یک عضو به گونه ای که فقدان آن منجر به مرگ انسان شود، به یقین باعث قرار گرفتن آن در شمار اعضای مهم و رئیسی خواهد بود، اما، با توجه به عرفی بودن موضوعات احکام شرع، نمی توان میان همه ی اعضای که عرف آن ها را دارای نقش مهم می داند از لحاظ حکم شرعی تفاوتی گذاشت، اگر چه این اعضا حیاتی نباشند.^۱

اعضای ظاهری و باطنی

اعضای ظاهری به اعضای گفته می شود که در ظاهر بدن دیده می شوند، مثل چشم و دست و پا؛ و اعضای باطنی به اعضای داخل بدن گفته می شود. به بیان دیگر، معمولاً دلایل مخالفان مشروعیت جداسازی و برداشت عضو از بدن انسان زنده یا مرده به گونه ای اند که با تطبیق عرفی موضوعاتی مانند نقص و اهانت و مثله، که بر جداسازی و برداشت، شکل گرفته، استوار می شوند و عرف این عناوین را بیشتر در قطع اعضای ظاهری قابل تطبیق می داند و در بدو امر درباره ی اعضای باطنی چنین دیدگاه قاطع و صریحی ندارد و با نگاه دقیق، همان عناوین را قابل تطبیق بر برداشت اعضای باطنی نیز می داند.^۲

مفهوم پیوند اعضا

واژه های زرع و نبت در زبان عربی به معنای پیوند است، هر چند در فرهنگ معاصر با واژه ی ترقیع از آن یاد شده است.

در تعریف زرع اهل لغت آورده اند: «زرع انداختن بذر است و نیز به رویاندن نیز گفته می شود».^۳ «زرع انداختن بذر در خاک است».^۴

بدین ترتیب مفاهیمی چون رویدن، انداختن، و کاشتن از این واژه برداشت می شود. برای نبت نیز در کتاب های لغت مفهوم های زیر آمده است: «زمین گیاه رویانید».^۵ «سبزه روید و از زمین بیرون آمد».^۶

۱. همان، ص ۱۱

۲. همان، ص ۱۱

۳. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۲۲۴.

۴. محمد یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحیط، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۴.

۵. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۸.

۶. فخر الدین الطریحی، مجمع البحرین، بی جا: مکتبة النشر الثقافة، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۲۵.